

## عوامل مؤثر در بیداری اسلامی کشورهای منطقه

سردبیر

گفتگو با جناب آقای دکتر عطاء الله رفیعی

عطاءالله رفیعی آتانی، متولد 1345 از بخش الموت قزوین است. وی دانش آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم است که پس از اتمام دوره‌ی سطح، دوره‌ی خارج فقه و اصول را از محضر حضرات آیات: فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، جوادی آملی، شبیری زنجانی و مؤمن استفاده کرده است. رفیعی آتانی در کنار تحصیلات حوزوی، تحصیلات دانشگاهی خود را تا دوره‌ی دکترای اقتصاد در دانشگاه تهران پی‌گیری کرده است.

ایشان بنیانگذاری جنبش نرم‌افزاری در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، سردبیری مجله‌ی پژوهش و حوزه، مدیریت مراکز پژوهشی و دبیری دو همایش ملی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به علاوه دبیری نخستین کنگره‌ی بین‌المللی علوم انسانی اسلامی که در اردیبهشت 1391 در جمهوری اسلامی ایران برگزار می‌گردد، در سوابق خود دارد. هم‌اکنون عضو هیئت علمی دانشگاه و پژوهشگر در قلمرو ترابط اسلام و علوم انسانی است.

گفتگوی ذیل، توسط سردبیر محترم فصلنامه‌ی سخن جامعه؛ جناب حجت الاسلام و المسلمین محمدطاهر اخلاقی انجام شده است.

### سخن جامعه:

پیش از هر چیز از حضرت عالی که علی‌رغم مشغله‌ی فراوان علمی این فرصت را در اختیار ما قرار دادید تشکر می‌کنیم. همان طور که مستحضر هستید، خیزش عمومی ملت‌های مسلمان بر ضد ساختار سیاسی حکومت‌های ستمگر و وابسته در جهان اسلام، پدیده‌های است مبارک که روز به روز در حال گسترش و توسعه است. اگر صلاح بدانید ماهیت این حرکت خودجوش ملت‌های اسلامی را که گاهی از آن به بیداری اسلامی تعبیر میشود تحلیل کنید. به نظر حضرت عالی چه عواملی در شکل‌گیری این خیزش مردمی نقش دارد؟

**دکتر رفیعی:** ضمن تشکر متقابل و آرزوی موفقیت برای جناب عالی و سایر مسئولین جامعه‌ی علمیه‌ی امیرالمؤمنین (ع) و دست‌اندرکاران نشریه‌ی وزین سخن جامعه. بیداری اسلامی به صورت طبیعی در چارچوب سایر انقلاب‌های جهانی بایستی نگاه شود، بیداری اسلامی؛ یک تحول بنیادین اجتماعی و فرهنگی است که به یکسری تحولات سیاسی هم دارد منجر میشود، بنابراین تحولات بنیاد برافکن اجتماعی و فرهنگی که نظام‌های سیاسی را از پایه خراب میکند و ساختارهای جدیدی را به وجود می‌آورد طبع انقلاب‌های جهانی است، همه‌ی انقلاب‌های جهانی این جور بوده‌اند و هستند. بزرگترین انقلاب معاصر که انقلاب اسلامی ایران بود، همین حالت را داشت، بنابراین به صورت طبیعی متفکران در قالب تئوری‌های انقلاب، میتوانند آن را بررسی کنند، البته گاهی اوقات تئوری‌ها انقلاب‌ها را توضیح می‌دهند و گاهی انقلاب‌ها تئوری‌های جدید را می‌آفرینند.

برای تبیین ماهیت انقلاب‌های اجتماعی، براساس مبانی و مکاتب مختلف، تئوری‌های گوناگونی وجود دارد، یکی از مهمترین تئوری‌هایی که با مبانی دینی ما هم سازگار است، این تئوری است که انقلاب‌های اجتماعی، محصول احساس نابرابری مردمان کشورها است؛ یعنی جایی که مردم احساس کنند نابرابری به نقطه‌ی غیر قابل تحملی رسیده است، شروع می‌کنند به اعتراض‌های بنیان‌برافکن اجتماعی و فرهنگی که نهایتاً به فروپاشی نظام‌های سیاسی منجر می‌شود.

به نظر می‌رسد این تئوری، تئوری خوبی است، با مبانی اسلامی ما هم جور در می‌آید، در روایات اسلامی نیز دوام حکومت‌ها را بر برقراری عدالت و فروپاشی حکومت‌ها را بر ستم‌پیشه‌گی آنان مبتنی می‌کند. در این مورد جمله‌ی معروفی است که می‌فرماید: الملك یبقی مع الکفر ولایبقی مع الظلم؛ که حکومت‌ها با کفر باقی می‌ماند اما با ظلم باقی نمی‌ماند. این جمله روایت نیست، به هر حال هرچه که هست یک جمله‌ی حکیمانه‌ای است، البته در بحار الانوار نیز آمده ولی ظاهراً ضرب المثل است نه روایت، اما می‌توان گفت خلاصه شده و شهادگیری شده‌ی روایات ماست؛ یعنی اگر کسی شاهد روایات ما را در این زمینه بگیرد همین معنی می‌شود. بنابراین شاید مهم‌ترین عامل انقلاب‌های اجتماعی، شکل‌گیری احساس نابرابری در بین مردم باشد. برای خودم جالب بود، زمانی فکر می‌کردم چرا از عذاب‌هایی که ملت‌های ستمگر پیش از اسلام را در هم می‌کوبید و حاکمان و ستمکاران را برای همیشه تاریخ از بیخ و بن برمی‌کند، دیگر خبری نیست. البته یک‌سری دلایل روایی داریم که با آمدن پیامبر رحمت (ص) آن مجازات‌ها از این امت برداشته شده است. ولی از آن جهت که حقایق عالم با هم مرتبط‌اند، از بعد دیگری نیز می‌توان به این مسئله پرداخت و آن اینکه بگوییم:

به برکت وجود نازنین رسول رحمت (ص) خدای متعال عذاب‌های مستقیم را برای مبارزه با ظلم بشر برداشته و این وظیفه را به خود جوامع انسانی سپرده است. به تعبیر دیگر، وظیفه‌ی سیل و زلزله و طوفان‌های کوبنده‌ی اقوام پیشین، گویا به نهاد جوامع انسانی منتقل شده است؛ یعنی نهاد جامعه‌ی انسانی آنقدر رشد کرده که ذایقه‌ی خودش، ظلم را بر نمی‌تابد و با آن به مبارزه برمی‌خیزد. بنابراین، انقلاب‌های اجتماعی در واقع کار همان سیل و زلزله و... را انجام می‌دهد و خدای متعال دست عذابش را الآن از طریق همین انقلاب‌های اجتماعی بر سر ظالمان فرود آورده و آنان را در هم می‌کوبد. در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد؛ عموماً عذاب‌های دنیایی به خاطر ظلم آدمی است. در سوره‌ی قصص می‌فرماید: {وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ} (القصص: 59) نیز در سوره‌ی هود می‌فرماید: {وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ} (هود: 117) در سوره‌ی کهف، نیز به صراحت هلاکت مردمان قریه را معلول ظلم آنان می‌داند: {وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا}. (کهف: 59) بنابراین، گویا ظلم و ستم در جوامع انسانی وقتی به

نقطه‌ی غیر قابل‌تحمیلی می‌رسد، ماورای این عالم هم تحمل نمی‌کند؛ ظلم و ستمگری است که عالم و آدم را به شورش وا می‌دارد؛ در گذشته، جهان طبیعت به تکاپو می‌افتاد و این روزگاران، جوامع انسانی برای از بین بردن آن، دست به انقلاب‌های اجتماعی می‌زنند. بنابراین، من فکر می‌کنم که حکومت‌ها و حاکمان ظالم به دست جوامع انسانی به واسطه‌ی همین انقلاب‌ها دارند محاکمه و مجازات می‌شوند.

### سخن جامعه:

از فرمایشات حضرت‌عالی این‌طور استفاده می‌شود که بیداری اسلامی و انقلاب‌های مردمی منطقه، برخاسته از مشکلات اجتماعی ملت‌های مسلمان است، در واقع ظلم و ستم حاکمان و مشکلات برخاسته از بی‌عدالتی‌ها و انواع تبعیض‌های جنسیتی، مذهبی، نژادی، زبانی و... منجر به شکل‌گیری انقلاب‌های مردمی می‌شود. آیا با این نظر موافقت می‌کنید؟

**دکتر رفیعی:** بله همین‌طور است. البته با آن احساس ظلمی که به صورت دیرین در جوامع اسلامی وجود دارد، انقلاب‌های اسلامی کنونی تعجب برانگیز نیست. آنچه که تعجب برانگیز هست و جای سؤال دارد، این است که چرا مسلمان‌ها این همه سال تأخیر کردند؟ این تأخیر، باید جواب داده شود. یعنی حتی از بُعد نظری توضیح داده شود که چرا این تأخیر اتفاق افتاده؟ چه شد که مسلمان‌ها زودتر از این، انقلاب‌ها را به وجود نیاوردند؟ حتی از انقلاب کبیر ایران اسلامی که به رهبری حضرت امام خمینی (ره) به وجود آمد، می‌توانستند به عنوان یک الگوی موفق استفاده کنند. چرا بیش از سه دهه تأخیر از انقلاب جمهوری اسلامی ایران تازه در برخی کشورهای منطقه دارد این اتفاق می‌افتد. اصل این انقلاب‌ها نیازی به تبیین ندارد؛ چون روشن است ظلم آشکاری در کشورهای منطقه وجود داشته و باید عذاب الهی با دستان قهر مردم بر سر ظالمان فرود آید. آنچه نیاز به توضیح دارد، چرایی همین تأخیر است و باید نگران باشیم که چرا آنگونه که باید انقلاب انجام شود، انجام نشده و بیداری به صورت کامل صورت نگرفته است. به بیان دیگر؛ یک نگرانی هم الآن اینست که ممکن است این انقلاب‌ها کال و نارس باشند و آنگونه که توقع می‌رود ثمر ندهد. به هر صورت انقلاب‌های اجتماعی محصول احساس بی‌عدالتی است البته منظور ما در این جا از عدالت؛ عام‌ترین، شامل‌ترین، کامل‌ترین و راقی‌ترین مفهومی است که بشر برای بیان همه‌ی خواسته‌هایش ساخته است و شاید بشر مفهومی به این جامعیت و گستردگی نداشته باشد. یعنی وقتی، می‌خواهد همه‌ی آرزوهایش را بگوید، می‌گوید عدالت. چنانکه از منظر مبانی فلسفی سیاسی شیعی، آنگاه که بشر همه‌ی خواسته‌هایش محقق می‌شود یا انتظار دارد محقق شود، می‌گوید: آن جامعه، جامعه‌ی عادلانه است. بنابراین، عدالت را شما با آن مفهوم وسیع ببینید چون ممکن است دایره‌ی عدالت را کوچک کنیم (در حوزه‌ی اقتصاد، سیاست و...) عدالتی که در قرآن کریم آمده همین گونه است، عدالت در واقع همان قرار گرفتن هر چیز سر جای خودش است؛ اگر هر چیزی که سر جای خودش قرار نداشته باشد و این قرار نداشتن به عدم توازن‌های وحشتناکی منجر شود آن زمان، انقلاب اتفاق می‌افتد. طبق مفهوم دیگر عدالت که هرکس به حق خودش برسد؛ یعنی هر زمان، افراد بیشتری احساس کنند که حقوق بیشتری از آنها ضایع شده است، به طور طبیعی به تکاپو افتاده و هسته‌ی اصلی انقلاب را پایه‌ریزی می‌کنند. می‌خواهم بگویم هر دو مفهوم عدالت یک چیز است؛ چون اگر افراد به حقوق خودشان دسترسی پیدا کنند، طبیعی است که همه چیز سر جای خودش قرار می‌گیرد. عدالت به این معنی اگر از سوی حاکمان زیر پا شود و در نقطه‌ی غیر قابل‌تحمیلی برسد بایستی منتظر انقلاب‌های اجتماعی بود. با این نگاه، دیگر جریانات دنیای اسلام و وقوع انقلاب‌های مردمی در کشورهای اسلامی امری بدیهی است.

### سخن جامعه:

با توجه به اینکه تاریخ بشریت، همواره با انواع نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها عجین بوده، حتی مقوله‌ی بی‌عدالتی در کشورهای اسلامی و منطقه متأسفانه از پیشینه‌ی دیرینی برخوردار است، حکومت‌های ظالم و مستبدی بر مردم فرمانروایی کرده‌اند، جناب‌عالی این همه تأخیر را در پیدایش انقلاب اجتماعی منطقه، چگونه تحلیل می‌کنید؟

**دکتر رفیعی:** اما این که چرا این انقلاب‌ها با این همه تأخیر به وقوع پیوست؟ هرچند می‌توان به این مقوله، از منظرهای گوناگون نگاه کرد و پاسخ داد، مایلیم این سؤال را در چارچوب نگاه اسلامی به مقوله‌ی پیشرفت پاسخ بدهم، هر اندازه جوامع اسلامی به معنای اسلامی آن، پسررفته‌تر باشد، احساس بی‌عدالتی کمتر آنها را به مبارزه با بی‌عدالتی وادار می‌کند. بنابراین، احساس بی‌عدالتی، زمانی به وقوع انقلاب اجتماعی منجر می‌شود که جوامع اسلامی از یک تراز قابل‌قبولی از پیشرفت به معنای اسلامی آن، برخوردار باشد؛ یعنی اگر امروز دارد این انقلاب‌ها در برخی کشورهای اسلامی اتفاق می‌افتد و دیروز اتفاق نمی‌افتاد، و در برخی از کشورهای دیگر هنوز هم اتفاق نیفتاده است، این را بایستی به سطح پیشرفت آنها مستند کنیم و گرنه بی‌عدالتی در همه جا هست، آن چیزی که باید ضمیمه شود، سطح پیشرفت ملت‌ها است. اینکه سطح پیشرفت چیست؟ (راجع به پیشرفت از منظر اسلامی بنده نظر خاصی دارم که باید در جای دیگری توضیح داده شود) نگاه اسلامی به پیشرفت و هسته‌ی اصلی پیشرفت جوامع از منظر اسلام، در واقع پیشرفت‌های فرهنگی و فکری است. پیشرفت‌های فرهنگی و فکری، محصول انسان پیشرفته است؛ یعنی انسانی که در صیورورت و تحول مستمر به سوی تعالی و تکامل گام‌هایی برداشته باشد. این صیورورت و شدن مستمر، خودش را نخست به صورت جلوه‌های فکری و فرهنگی نشان می‌دهد، درست است که در عرصه‌ی زندگی اقتصادی- سیاسی هم نشان می‌دهد، اما آن جایی که بدون ناخالصی و به صورت ناب، خودش را نشان می‌دهد در عرصه‌های فکری و فرهنگی است. یعنی انسان اولین جایی که خودش را نشان می‌دهد در عرصه‌ی فکر و فرهنگ است. بنابراین، هر اندازه سطح فکری بشر بالاتر برود انسان پیشرفته‌تر و با کمالات بیشتری محقق شود، جامعه‌ی پیشرفته‌تری نیز به وجود می‌آید. از این‌رو، اگر در جامعه‌ی رشد فکری و فرهنگی اتفاق بی‌افتد - به عنوان هسته‌ی مرکزی پیشرفت - ما باید انتظار داشته باشیم که جامعه در حال پیشرفت و رو به جلو است. البته مقصود ما از رشد فکری و فرهنگی، رشد فکری و فرهنگی اسلامی است که سایر فضایل انسانی هم در کنار آن رشد می‌کند؛ اخلاقیات اسلامی رشد می‌کند. در واقع رشد فرهنگی و فکری؛ مدار و علامت همه‌ی فضایل انسانی است. شما ایران و مصر را ببینید، این دو جامعه از این جهت خیلی شبیه همانند، دانشگاه‌های ازهر دانشمندان و متفکران بزرگی دارد، در ایران این همه مراکز علمی؛ حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها وجود دارد شخصیت‌های فکری و فرهنگی وجود دارد؛ به وسیله‌ی شیخ عبدالکریم یزدی (ره) حوزه‌ی علمیه‌ی قم تأسیس می‌شود، حوزه‌ی علمیه‌ی قم تبدیل می‌شود به مرکز تولید فکر و تولید انسان، این انسان تولید شده توسط حوزه‌ی علمیه

وقتی افکارش وارد جامعه می‌شود می‌بینیم که نهادهای اجتماعی موجود توان تحمل آن را ندارند؛ نمی‌شود امام خمینی(ره)، علامه طباطبایی(ره) و شهید مطهری(ره) با جامعه حرف بزنند و این نهادهای اجتماعی موجود هم بتوانند مثل سابق سر جای خودشان باقی بمانند؛ زیرا نهادهای ظالمانه اجتماعی نمی‌توانند علامه طباطبایی(ره) را تحمل کنند، به خصوص وقتی می‌بینند امثال علامه و شهید مطهری با دانشگاه‌ها ارتباط می‌گیرند و یک دفعه دانشجویان و طلبه‌ها کنار هم قرار می‌گیرند و مغز متفکر جامعه سطح بالاتری از نهادهای اجتماعی را اقتضاء می‌کند، وقتی این چنین شد نهادهای اجتماعی موجود باید از بین بروند و جای خودشان را به نهادهای اجتماعی پیشرفته‌تری بدهند. عرض ما اینست که شما مصر را به عنوان نماد دوران جدید بیداری اسلامی در نظر بگیرید، یک ظرفیت فکری و فرهنگی عمیق تاریخی است، کشوری با این ظرفیت فکری و فرهنگی و سطح پیشرفت، برای کسی باور کردنی نیست که چه جوری می‌تواند چهل سال، حسنی مبارک را با آن نهادهای کلنگی عصر حجریش تحمل کند و بگذارد او بر یک جامعه‌ی پیشرفته‌ی فکری- فرهنگی مثل مصر حکومت کند. البته تلاشش را کرده حتی شما می‌بینید متفکران مصری با متفکران انقلابی ما قبل از انقلاب با هم تعاطی فکری داشتند؛ آثار متفکران مصری مثل سید قطب توسط افرادی مثل مقام معظم رهبری(دام ظلّه) برای روشن فکران فارسی زبان به فارسی ترجمه شده است. افکار سید قطب در ایران اثرگذار بوده حتی ممکن است بگوییم؛ مفسرانی مثل آیت الله طالقانی نوع نگاه‌شان تحت تأثیر آن افکار بوده‌اند و بالاخره با هم تعاطی فکری داشته‌اند. مصر به لحاظ فکری و فرهنگی کشور بزرگی است و ذخیره‌ی فرهنگی عظیمی دارد با این ذخیره‌ی فرهنگی عجیب است که تاکنون این نظام‌های اجتماعی مندرس و ظالمانه را نابود نکرده است، باید بگوییم که بیداری و خیزش ملت مسلمان مصر خیلی زودتر از این‌ها باید اتفاق می‌افتاد. ظاهراً در فرمایشات مقام معظم رهبری(دام ظلّه) هم این بود که ما همان اوایل انقلاب توقع داشتیم در مصر این تحول ایجاد شود. مصر خیلی پیشرفته‌تر از سایر کشورهای عربی و اسلامی است، پیشرفته بودن مصر به خاطر مزارع و ساختمان‌ها نیست آنها که در دبی و عربستان بیشتر است، پیشرفته بودن مصر برای این است که دارای ذخایر فکری- انسانی بالایی است؛ یعنی انسان پیشرفته و دانشگاه‌ها را دارد و دارد فکر تولید می‌کند. در بعضی از کشورها که دارای این ذخایر نیستند ممکن است این بیداری دیرتر اتفاق بی‌افتد اما مصر کانون تولید فکر و فرهنگ اسلامی است بایستی این انتظار را داشته باشیم که این سیستم منحوس را به هم بزنند. به نظر بنده در حال حاضر مصر مرکز بیداری اسلامی در منطقه است، در واقع بعد از انقلاب اسلامی ایران مصر نقش اول را ایفا کرده است.

### سخن جامعه:

حضرت عالی شرط لازم بیداری اسلامی را ظلم حاکمان دانسته و ارتقای سطح پیشرفت جامعه را از دیگر شرایط شکل‌گیری بیداری اسلامی بیان نمودید و فرمودید: در هر جامعه‌ای که از سطح پیشرفت بالاتری برخوردار باشد، بیداری اسلامی زودتر در آنجا اتفاق می‌افتد. با توجه به اینکه سطح پیشرفت مصر و ایران تقریباً خیلی نزدیک به هم‌اند، این سؤال به ذهن تبادر می‌کند که چطور در ایران، انقلاب اسلامی زودتر اتفاق افتاده و مصر با همان سطح پیشرفت، با بیش از سه دهه تأخیر تازه به تکاپو افتاده است. تأخیر بیداری ملت مصر را چگونه توجیه کرد و علت آن چیست؟

**دکتر رفیعی:** باید بگوییم برای شکل‌گیری انقلاب‌های اجتماعی تنها سطح پیشرفت کافی نیست بلکه وجود عوامل دیگری در کنار آن نیز لازم است، و گرنه نباید انقلاب مصر خیلی از ایران عقب باشد، تقریباً سطح فکری و فرهنگی مصر مثل ایران است، حتی اخوان المسلمین خیلی زود شکل گرفته است و متفکران‌شان هم از زمانهای دور، داشتند حرف اجتماعی می‌زدند و مبانی اجتماعی داشتند. همین حرف را میتوان در ایران زمان مشروطه زد؛ یعنی اینکه در دوران مشروطه یک استبدادی رفت و استبداد دیگری به جایش نشست و یک حلقه‌ی وسطی هم داشت که خود مشروطه بود. می‌بینیم که باز هم انقلاب مردم به ثمر ننشست، اینکه چرا در زمان مشروطه این اتفاق افتاد عواملی زیادی دارد؛ یکی از عوامل آن که می‌تواند به نحوی ناظر به عرایض بنده باشد اینست که در زمان مشروطیت، ما یک فلسفه‌ی سیاسی روشنی نداشتیم. به نظر بنده شرط دیگر وقوع بیداری اسلامی داشتن فلسفه‌ی سیاسی است که در زمان مشروطیت، انقلاب دارای یک فلسفه‌ی سیاسی روشنی نبود، خود شیخ فضل الله نوری، برایش روشن نیست که به جای نظام پادشاهی چه می‌خواهد بگذارد. به نظر میرسد یا فلسفه‌ی سیاسی روشنی ندارد و یا به هر دلیل به صراحت آن را بیان نمی‌کند. مثلاً می‌گوید مشروطه‌ی مشروعه، که مبهم است. بنابراین یک دیدگاه سیاسی رقیبی نبود که مردم را روی یک محوری واحد جمع کند و تحولات اجتماعی را چهارچوب بدهد و در رقابت با نظام سلطه‌ی مسلط پیروز از میدان بیرون آید.

فکر میکنم گام بلندی که حضرت امام(ره) برداشت این بود که به طور شفاف در آستانه‌ی ورودش در عرصه‌ی سیاسی، یک نظریه‌ی سیاسی و فلسفه‌ی سیاسی را مطرح کرد و گفت من دقیقاً می‌دانم باید این قانون اساسی جمع شود و پادشاهی از بین برود و نظام ولایت فقیه مستقر شود، با این مختصات، تکلیف همه روشن شد. ولایت فقیه هم این ظرفیت را داشت که مرجعیت شیعه را که خودش نوعی زعامت سیاسی بود به نظام امامت و ولایت شیعه پیوند بزند. امام خمینی(ره) و شاگردان امام خوب این نظریه را توضیح دادند و برای مردم روشن شد که نظام ولایت فقیه چیست؟ و چگونه کشور را اداره می‌کند؟ به هر صورت یک دستگاه کاملی بود که در سه عرصه‌ی فتوا، قضاوت و مدیریت اجرایی جامعه را اداره می‌کرد، بنابراین تکلیف همه روشن بود.

به نظر میرسد در سال 42 که انقلاب آن قدر قدرت نگرفته بود که نظام ظالم را از بین ببرد، یکی از دلایل همین شفاف نبودن فلسفه‌ی سیاسی بود؛ امام ابتدا، شاه را به عمل به قانون اساسی دعوت می‌کند و طبیعتاً جامعه گنج می‌شود که چه کار باید کند؟ این را بردارد که چه شود؟ این شاه را برداریم یک شاه دیگر بیاید باز همین می‌شود. بنابراین اتفاق بنیادینی نمی‌افتد. بعدها که امام(ره) فلسفه‌ی سیاسی خودش را تبیین کردند مردم فهمیدند که چهکار کنند.

در کشورهایی که بیداری اسلامی اتفاق افتاده اغلب از یک فلسفه‌ی سیاسی روشنی برخوردار نیست البته در کشور مصر فلسفه‌ی سیاسی بهتری نسبت به سایر کشورها وجود دارد. بی‌عدالتی وجوه مشترک همه‌ی کشورها است سطح پیشرفت مصر در سطح بالاتری از پیشرفت است، لذا فلسفه‌ی سیاسی اخوان المسلمین یک فلسفه‌ی سیاسی نسبتاً بهتری است، به صورت طبیعی ما انتظار داریم بیداری در مصر، کمی زودتر از سایر کشورها اتفاق بیافتد. حتی احتمال انحراف انقلاب مصر نسبت به کشورهای دیگر کمتر است؛ چون هم سطح

پیشرفت بهتری دارد و هم یک فلسفه سیاسی بهتری دارد. در هر صورت مصر نیز یک فلسفه‌ی پر قدرت سیاسی مثل ایران نداشته و ندارد و همین مهمترین عامل تأخیر و احتمالاً ناکامی و حتی انحراف انقلاب مصر است. در عربستان نیز احساس ظلم وجود دارد اینکه یک خانواده بیاید یک مملکتی را مثل خانه و املاک شخصی خودش حساب کند، ظلم بزرگی است اما اینکه چرا به انقلاب منجر نمی‌شود چون آن پیشرفت اسلامی نیست. پیشرفت اسلامی سبب می‌شود که این بی‌عدالتی‌ها بلذ شود و بهتر درک شود و راهی برای مبارزه با او پیدا شود و به علاوه یک فلسفه سیاسی رقیب نیز وجود ندارد.

### سخن جامعه:

با توجه به فرمایشات حضرت عالی، نقش نخبگان علمی و فرهنگی در بیداری اسلامی بسیار مهم و حائز اهمیت است؛ از یکسو نخبگان، باید تلاش کنند تا سطح فکری و فرهنگی جامعه را ارتقا دهند و از سوی دیگر، وارد نظام سازی شوند و نظام سیاسی - اجتماعی ارائه کنند و به یک فلسفه‌ی سیاسی مقتدری دست یابند که توان مقابله با نظام‌های سلطه را داشته باشد و در مرحله‌ی بعد بتواند فرآورده‌های بیداری اسلامی را اداره کند و گرنه بیداری اسلامی به انحراف کشیده می‌شود. حرکت اسلامی کردن علوم انسانی که چندی است در محافل علمی از سوی نخبگان و روشن فکران مسلمان مطرح می‌شود، تا چه اندازه می‌تواند به تحقق اهداف فوق کمک کند؟

**دکتر رفیعی:** ببینید علوم انسانی در واقع نرم افزار اداری جامعه است که محصول فهم انسان از انسان و جامعه است، بدین معنی که شما انسان و جامعه را می‌فهمید و بر اساس آن، نرم افزارهایی برای اداری جامعه تهیه می‌کنید، بنابراین اگر کسی بخواهد زندگی انسان را اسلامی توضیح بدهد، زندگی جوامع را اسلامی پیش‌بینی کند و اسلامی اداره کند، طبیعتاً باید دانش آن را داشته باشد. در زمان قدیم معمولاً مارکسیست‌ها شروع می‌کردند به توضیح این انقلاب‌ها، طبیعی است وقتی مارکسیست‌ها واقعیتی را تبیین می‌کردند پیش‌بینی‌هایش را نیز آنها انجام می‌دادند، دستگاه اداره‌اش را هم آنها طراحی می‌کردند. کاری که انقلاب اسلامی کرد این بود که تبیین‌های رقیبی آورد گفت من جور دیگری این واقعیت‌های موجود را توضیح می‌دهم، جور دیگری انقلاب به وجود می‌آورم و جور دیگری ثمره‌ی انقلاب را اداره می‌کنم. نرم افزار اداری جامعه علوم و دانش‌های است که مبتنی بر اسلام باشد. بنابراین، اگر انگیزه‌های در جوامع اسلامی برای علوم انسانی اسلامی به وجود آمده باشد معنی‌اش این است که این علوم انسانی موجود، واقعیت ما را نمی‌تواند نشان دهد و یا پیش‌بینی و اداره کند، بنابراین لازم است این دانش‌ها را مبتنی بر اسلام به وجود بیاوریم که بتواند زندگی ما را بفهمد، پیش‌بینی و اداره کند. انسان پیشرفته نیازمند آنست که درک درستی از خود و جامعه داشته باشد، این درک درست یعنی علوم انسانی درست؛ چون درک انسان از انسان، خودش را در علوم انسانی نشان می‌دهد، پس علوم انسانی درک انسان از انسان است. بنابراین، ما به علوم انسانی نیاز داریم که درک واقعی‌تری از ما به ما بدهد. و علوم انسانی متعارف و برآمده از غرب از این قابلیت در جوامع اسلامی برخوردار نیستند. به همین دلیل است که در ایران و سایر کشورهای اسلامی متفکران اسلامی با درک این ضرورت به فکر تحول علوم انسانی با رویکرد اسلامی افتاده‌اند.

### سخن جامعه:

به عنوان آخرین سؤال، بیداری اسلامی مانند هر پدیده‌ی طبیعی دیگری، آفت‌ها و آسیب‌هایی دارد به نظر حضرت عالی آسیب‌هایی که بیداری اسلامی را تهدید می‌کند چیست؟

**دکتر رفیعی:** مهمترین آسیب بیداری اسلامی، نداشتن فلسفه‌ی سیاسی است؛ یعنی در بسیاری از کشورهای منطقه یک طرح روشنی وجود ندارد، اجمالاً در کشور مصر تا حدودی فلسفه‌ی سیاسی وجود دارد ولی تکلیف بقیه‌ی کشورها تقریباً معلوم نیست، ممکن است به دلیل نبود فلسفه‌ی سیاسی یک سری حاکمان بروند و حاکمان دیگری با همان عملکرد سرکار بیایند. از سوی دیگر آن انسان پیشرفته مورد نیاز ممکن است به اندازه‌ی کافی تولید نشده باشد که انقلاب کامل متولد شود و بعداً کشور را کارا و اسلامی اداره کند. بنابراین، این انقلاب‌ها کال به نظر می‌رسد؛ یعنی احساس میشود زود هنگام است، با اینکه ظلم، به عنوان علت العلل شکل‌گیری انقلاب‌های اجتماعی به حد نهایت رسیده است اما آن انسان پیشرفت‌های که بتواند این سیستم را به یک انقلاب اجتماعی پخته تبدیل و نهایتاً اداره کند وجود ندارد.

آسیب دیگر اینکه؛ هنوز غرب پیش چشم برخی ملت‌ها بزرگ است، این انقلاب‌ها زمانی درست رقم خواهد خورد که غرب در نگاه آنها حقیر شده باشد. بهترین راه برخورد با غرب در حوزه‌ی سیاست، تحقیر غرب است، بنده زمانی فرمایشات حضرت امام(ره) را درباره‌ی آمریکا دنبال می‌کردم برایم عجیب بود. ایشان همه جا آمریکا را مسخره کرده تا در چشم مردم حقیر شود. از یک سال پیش دارند انتخابات مجلس ما را تحریم می‌کنند و مشارکت سیاسی ملت ایران را زیر سؤال می‌برند در حالی که خودشان با 30 درصد مشارکت، انتخابات برگزار می‌کنند؛ به حقوق زن، حقوق بشر و به هر چیز دیگری گیر می‌دهند درحالی که با هم‌پیمانان خودشان که جزء متحجرتین و وحشی‌ترین حکومت‌ها در کشورهای اسلامی هستند هیچ کاری ندارند. شما ملاحظه کنید کشور مانند عربستان را که در آن، زندگی اجتماعی و حقوق شهروندی هم معنی ندارد، ببینید غرب و آمریکا چه برخوردی با آنها دارند. من فکر می‌کنم جزء ذاتیات زندگی پیشرفته‌ی اسلامی، نبرد با غرب است؛ زیرا اگر در مسیر پیشرفت بودیم او تحمل نمی‌کند و به مبارزه بر می‌خیزد. اگر ملتی سرستیز با غرب ندارد یا اسلامی زندگی نمی‌کند و یا در مسیر پیشرفت قرار ندارد.

بنابراین، نوع نگاه به غرب، فقدان فلسفه‌ی سیاسی و فقدان رهبری سیاسی را می‌توان به عنوان مهمترین آسیب‌های بیداری اسلامی به شمار آورد. شما فرض کنید مصر امروز اگر یک فلسفه‌ی سیاسی اسلامی پیشرفته و یک رهبری مثل امام خمینی(ره) می‌داشت چه اتفاقی در آن می‌افتاد؟ مردم وظیفه‌ی خودشان را انجام داده‌اند. این متفکران و نخبگان هستند که باید بنشینند هم فلسفه سیاسی مبتنی بر اسلام طراحی کنند و هم شخصیت‌های بزرگی را تربیت کنند و اگر نوابغی وجود دارند که توان اداری جامعه را دارند، اجازه دهند تا آنها نقش خودشان را ایفا کنند. ای کاش سید جمال این شرایط را داشت. ای کاش عبده این شرایط را داشت! سید جمال و عبده آدم نداشتند. به همین دلیل الآن الگوی نظام جمهوری اسلامی الگوی خوبیست. البته حرف این نیست که آن جا هم نظام ولایت فقیه درست شود بلکه مبتنی بر شرایط خودشان الگوی مردم سالاری دینی را طراحی کنند. اینکه می‌گوییم مردم سالاری دینی؛ یعنی مردم حاکم باشند نه افراد، دینی بودن

آن نیز بدین جهت است که عقلانیت حاکم بر زندگی، دینی است؛ یعنی همه تصمیم‌گیری‌ها مبتنی بر اسلام است، به عبارت دیگر استدلال حاکمان، انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان باید دینی باشد. اگر ملت‌های بیدار شده تز روشنی برای اداره‌ی جامعه نداشته باشند دوباره غرب مسلط میشود؛ انقلاب را شیخ فضل الله نوری انجام می‌دهد ولی مرحله‌ی بعد، رضاخان سرکار می‌آید، شما نگاه کنید خود مبارک، جزء انقلابیون بوده و همچنین انورسادات نفر دوم جمال عبدالناصر بوده، چگونه می‌شود که بعد از عبدالناصر ضد غرب، انور سادات حامی منافع آمریکا حکومت را به دست می‌گیرد؟ همه چیز محصول این فقدان‌هاست.

### **سخن جامعه:**

ضمن تشکر و سپاس از جناب‌عالی که صمیمانه ما را یاری فرمودید و با صبر و حوصله‌ی کم‌نظیر به پرسش‌های ما پاسخ دادید، اگر باز هم نکته‌ای مد نظر تون هست بفرمایید.

**دکتر رفیعی:** در آخر بنده از دوستان طلبه تقاضا میکنم که همه توان خودشان را برای تحصیل بگذارند، تکلیف ما این است که خوب درس بخوانیم. اگر بخواهیم سه تا کار را برای طلبه‌ها اولویت بندی کنیم که انجام بدهند هر سه کارش اینست که بگوییم **خوب درس بخوان، خوب درس بخوان و خوب درس بخوان**. برای کارهای دیگر وقت هست اما برای درس خواندن هر موقع شرایط آماده نیست. البته معلوم است که علم اسلامی نه بدون تهذیب نفس به دست می‌آید و نه مفید است. در ارتباط با مسایل جهان اسلام، نیز لازم است طلاب گرامی اخبار جهان اسلام را تعقیب کنند تا بتوانند به موقع نقش خودشان را ایفاء کنند.

**و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته**